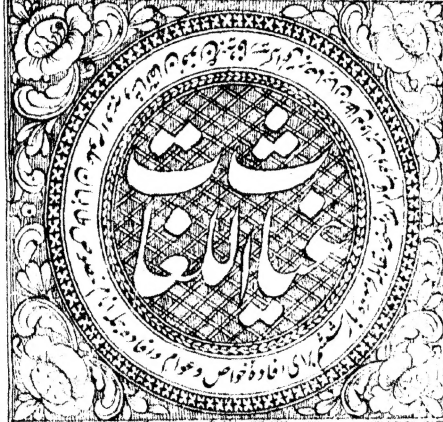


234447

(89)

۹۲۳
 بزبان فرما انسان زبان عطا نما بهر زبان
 بهر زبان طبع می نماند و بی سخن فوینی

از قضا قاضی علیه السلام در حق الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم



تلفیق و تزیین علی بن ابی طالب علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در طبع فوینی که شوی آمد لایق تر و قفس بهر زبان شد
 در طبع فوینی که شوی آمد لایق تر و قفس بهر زبان شد

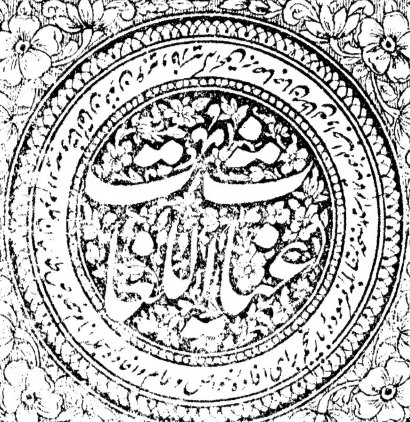
[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
معلمًا للناس

٩٢٣

وكتبه في شهر ربيع الأول سنة ٩٢٣
هـ بمكة المكرمة



وكتبه في شهر ربيع الأول سنة ٩٢٣
هـ بمكة المكرمة

الحمد لله الذي جعل القرآن
معلمًا للناس

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

وفاقی بنی نخبه صافات صحیفه معنی کتاب و رساله از منتخب صحایب بفتح یاران و یاری نمودن از صراح و منتخب صحت نامه توفیق است در علم
 موسیقی ساخته نصیر الدین طوسی از چرخ هدایت و بهار جم صحاری بفتح ج صحرا فصل صدا و مملع مع خار تجربه و صخره و صخره بفتح بر و صفا
 مملعه و تشدید می کشد است در بیت المقدس که در هوا معلق مانده چون یکبار از فی حامله را از خوف و ذریه آن و وضع عمل شده بود لذا و گویا بر بر آن سنگ
 کشیده اند گویند که دیوار آن سنگ و وصل یافته هنوز در هوا معلق است و منتخب لغتین و بای موصه یعنی فغان و فراد بوقت زجر کردن از شر
 نصاب و صراح صخره بالغ سنگ بزرگ از منتخب صخره بالغ سنگ بزرگ و بگلیست بیت المقدس و آنرا صخره صغایر گویند بفتح ص و تشدید یحیم
 از منتخب لطائف و نام خبی است از جنیان و در خیابان نوشته که نام دیو است که به بد طاعت شهرت دارد و اکثری سیماں علیه السلام بر و بود
 صخره به بالغ سنگستان فصل صدا و مملع و ال مملعه صد بالغ سنگ از کنگره کوه و چاه و غیره باز آید و مطلق هر آواز را نیز گویند از زبان
 و منتخب صدارت بالغ بالاشین از منتخب کشف و نام منصب است که در بیت وزارت باشد و معنی شروع و ابتدا کردن و معنی پیش رسانی
 صدی و است نام منصبی است که صاحب آن منصب را دو کلمه نام مقرر باشد چون میکروید راجل دام می باشد پس دو کلمه دام را بفتح بر و و می بیند
 صد و لغت جدید هر دو ال مملعین نزدیک و مقابل و برابری پیوسته از منتخب کشف و معما از معنی قصد نمودن و در پی شکار مثل صد و لغت جدید
 سحر و فتح جم عربی لقب بزرگ است صد بالغ معنی بالاشین و امیر است و معنی نام شهر است در روان صد یعنی در آب که از زخم و جملوت بیرون
 آید از منتخب و بحر اوج هر صد بالغ عدد معروف لفظا و سیرت در اصل همین مملعه بود که با بجهت رفع اشتباه بجهت دیگر که صد باشد بی معانی بالغ
 اسم عدد را با صد نوشته صد بالغ سینه و اول و بالای هر خبر و معنی پیشگاه خانه و ابتدا س که معنی بالاشین و امیر صاحب منصب معروف بازگشت
 و در آمدن از جای از منتخب لطائف کشف صد و لغتین سینه و بالاشینان و مصدیر است سینه از جای بیرون آمدن از شر و نصاب
 صد بالغ فعل اول و معنی مملع معنی در در هر این ناخود از صد است که معنی تکلفات باشد از شرح نصاب و منتخب صد بالغ و لغت و معنی جمع می باشد
 سیان گویند ابر و گوشت است و آنرا شقیق نیز گویند و معنی موی پیچیده که از نوبت باشد بر آن و وضع از منتخب بحر اوج هر صد و لغت معنی معرفت و کوشش
 از جای کوچک بجهت شراب خوری و مستند است شکل شلک بر دو قطب که از صد قطب گویند از شرح خاقانی صد بالغ و بالغ و بالغ راست
 نطاف کذب و بعضی گفته بالغ است گفتن و بالغ راستی و بالغ تیره است و لغت بالغ است گویند بالغ و بعضی معنی همه صد بالغ از منتخب صدا و لغت
 است گویند از منتخب صد بالغ بفتح معنی کاین و معنیز از خیابان صد بالغ با کسر و تشدید و ال بسیار است گویند لغت است بهشت چندانده معنی که را
 و لقب حضرت ابو بکر که بر نبوت و حرا حضرت علی علیه السلام و از اصحاب و سلم اول از نه ایمان آورده و لغت اول تخفیف و ال کسبو معنی دوست
 و دوستان مفرد و معنی هر دو آمده از منتخب لطائف و غیره صاحب هر گلی است نه سنگ که بهندی گویند و گویند معنی هر سنگ که به نسبت بی اقرار نمود
 برگ بسیار رفته باشد که در محاوره و دیار آنرا نه اره گویند از بحر جم و چرخ هدایت صد لغتین لغت هر دو صد صد راء بالغ معنی سینه و کوشش
 یعنی که نه فرد و هر این نیم تنه و غیر آن صد لغت بالغ معنی سینه و کوشش ابر و کوشش است صد و چهارده مراد از سوره تبارک و تعالی
 که صد و چهار صفت یا که صد و چهاره قلب چهارده صد باشد شمسور است که در وجود آدمی نه از چهار صد نه است و بهر چند برای فایده دیگر است
 صد معنی بالغ یک نوع کوفتن و دینیه باجم و تائب رسانیدن از منتخب صد بالغ لغت اول ثانی و ثالث بخور خدا بقلعه بند و بکونان لفظ
 از غلط و منتخب کشف صد و لغت جاریه شل نه چهاره و اول و صد و شش و کوشش نهیت فصل صدا و مملع مع راء مملعه صحر لغت بالغ و کردن
 و خاص بودن و گرداندن صحر است لغت و لغت و و هلالی و دریدن و قطع کردن از صراح و و بی معانی لغات معنی بزرگ صحر بالغ

وفاقی بنی نخبه صافات صحیفه معنی کتاب و رساله از منتخب صحایب بفتح یاران و یاری نمودن از صراح و منتخب صحت نامه توفیق است در علم
 موسیقی ساخته نصیر الدین طوسی از چرخ هدایت و بهار جم صحاری بفتح ج صحرا فصل صدا و مملع مع خار تجربه و صخره و صخره بفتح بر و صفا
 مملعه و تشدید می کشد است در بیت المقدس که در هوا معلق مانده چون یکبار از فی حامله را از خوف و ذریه آن و وضع عمل شده بود لذا و گویا بر بر آن سنگ
 کشیده اند گویند که دیوار آن سنگ و وصل یافته هنوز در هوا معلق است و منتخب لغتین و بای موصه یعنی فغان و فراد بوقت زجر کردن از شر
 نصاب و صراح صخره بالغ سنگ بزرگ از منتخب صخره بالغ سنگ بزرگ و بگلیست بیت المقدس و آنرا صخره صغایر گویند بفتح ص و تشدید یحیم
 از منتخب لطائف و نام خبی است از جنیان و در خیابان نوشته که نام دیو است که به بد طاعت شهرت دارد و اکثری سیماں علیه السلام بر و بود
 صخره به بالغ سنگستان فصل صدا و مملع و ال مملعه صد بالغ سنگ از کنگره کوه و چاه و غیره باز آید و مطلق هر آواز را نیز گویند از زبان
 و منتخب صدارت بالغ بالاشین از منتخب کشف و نام منصب است که در بیت وزارت باشد و معنی شروع و ابتدا کردن و معنی پیش رسانی
 صدی و است نام منصبی است که صاحب آن منصب را دو کلمه نام مقرر باشد چون میکروید راجل دام می باشد پس دو کلمه دام را بفتح بر و و می بیند
 صد و لغت جدید هر دو ال مملعین نزدیک و مقابل و برابری پیوسته از منتخب کشف و معما از معنی قصد نمودن و در پی شکار مثل صد و لغت جدید
 سحر و فتح جم عربی لقب بزرگ است صد بالغ معنی بالاشین و امیر است و معنی نام شهر است در روان صد یعنی در آب که از زخم و جملوت بیرون
 آید از منتخب و بحر اوج هر صد بالغ عدد معروف لفظا و سیرت در اصل همین مملعه بود که با بجهت رفع اشتباه بجهت دیگر که صد باشد بی معانی بالغ
 اسم عدد را با صد نوشته صد بالغ سینه و اول و بالای هر خبر و معنی پیشگاه خانه و ابتدا س که معنی بالاشین و امیر صاحب منصب معروف بازگشت
 و در آمدن از جای از منتخب لطائف کشف صد و لغتین سینه و بالاشینان و مصدیر است سینه از جای بیرون آمدن از شر و نصاب
 صد بالغ فعل اول و معنی مملع معنی در در هر این ناخود از صد است که معنی تکلفات باشد از شرح نصاب و منتخب صد بالغ و لغت و معنی جمع می باشد
 سیان گویند ابر و گوشت است و آنرا شقیق نیز گویند و معنی موی پیچیده که از نوبت باشد بر آن و وضع از منتخب بحر اوج هر صد و لغت معنی معرفت و کوشش
 از جای کوچک بجهت شراب خوری و مستند است شکل شلک بر دو قطب که از صد قطب گویند از شرح خاقانی صد بالغ و بالغ و بالغ راست
 نطاف کذب و بعضی گفته بالغ است گفتن و بالغ راستی و بالغ تیره است و لغت بالغ است گویند بالغ و بعضی معنی همه صد بالغ از منتخب صدا و لغت
 است گویند از منتخب صد بالغ بفتح معنی کاین و معنیز از خیابان صد بالغ با کسر و تشدید و ال بسیار است گویند لغت است بهشت چندانده معنی که را
 و لقب حضرت ابو بکر که بر نبوت و حرا حضرت علی علیه السلام و از اصحاب و سلم اول از نه ایمان آورده و لغت اول تخفیف و ال کسبو معنی دوست
 و دوستان مفرد و معنی هر دو آمده از منتخب لطائف و غیره صاحب هر گلی است نه سنگ که بهندی گویند و گویند معنی هر سنگ که به نسبت بی اقرار نمود
 برگ بسیار رفته باشد که در محاوره و دیار آنرا نه اره گویند از بحر جم و چرخ هدایت صد لغتین لغت هر دو صد صد راء بالغ معنی سینه و کوشش
 یعنی که نه فرد و هر این نیم تنه و غیر آن صد لغت بالغ معنی سینه و کوشش ابر و کوشش است صد و چهارده مراد از سوره تبارک و تعالی
 که صد و چهار صفت یا که صد و چهاره قلب چهارده صد باشد شمسور است که در وجود آدمی نه از چهار صد نه است و بهر چند برای فایده دیگر است
 صد معنی بالغ یک نوع کوفتن و دینیه باجم و تائب رسانیدن از منتخب صد بالغ لغت اول ثانی و ثالث بخور خدا بقلعه بند و بکونان لفظ
 از غلط و منتخب کشف صد و لغت جاریه شل نه چهاره و اول و صد و شش و کوشش نهیت فصل صدا و مملع مع راء مملعه صحر لغت بالغ و کردن
 و خاص بودن و گرداندن صحر است لغت و لغت و و هلالی و دریدن و قطع کردن از صراح و و بی معانی لغات معنی بزرگ صحر بالغ

و این نسب بظلم که مقتضای است از تبعه یعنی هر یک که شدن و الف و نون تا قبل از نسبت در بعضی محلی از آمدن بنا که در لغوی و معانی و در جمله
فصل نظر بر مجموع مع میم عظمی و بکترین نشانی و نشاندن و بلکه و در ششگان اطلافت و منتخب فصل نظر بر مجموع مع فون و نینیت
بالکه و تشدید و نون یعنی تحت از اصرار و نظون یعنی فتح اول بگردان فظن و بالغ و تشدید یعنی گمان یعنی تحت و در اصطلاح غلبه یکی از طرفین قوع
و لا و قوع از اطلافت و منتخب و در االا فاضل فصل نظر بر مجموع مع با و ظهرا بر کسر اول یعنی هم پشت شدن و گفتن مردن خود که با کتو
برین پشت مادمی این گفتن مردن از حرام میشود و تا کافه و نه در حلال نگردد از منتخب ظاهر باضم هم گمان و وال و بالغ یعنی پشت و تفتیر
پشت از منتخب ظاهر یعنی اول یعنی هم پشت و معنی باری و مهند و پشتی کننده این لفظ جمع و مفرود و در او آمده و معنی انگشت او در و کند
از منتخب نام شاعری از فاراب ظاهر که اول یعنی ایزه قبا و غیره از شرح نصاب فصل نظر بر مجموع مع یا به تحتانی عظیمی کسر
اول و سکون هجره و در املا و دیکه که غیر از شیر و در از منتخب شرح نصاب چون هجره و درین لفظ که گونه صورت یا محسوس دارد و در ابتدا بیانی بیجا است

باب عین ممل

فصل عین ممله مع الف + عا ق ر ق ح ک ت ف اول و فتح قاف و م و حار ممل نام و دانی سودت از غریب عاشورا و عاشور و عاشور
رزد و هر محرم از منتخب و مراح و در آخر لفظ عاشور الف را با بدل کرده عاشور نوشته غلط است عالم آب نوشته ثواب عالم شرب
حالت می نویسی از بهار جمعی عاریت تشدید یا تحتانی و تحقیق آن نیز آنچه بدیند و گنیمند از منتخب غریب و در صراح نوشته که منسوب به عا و حار که
طلبیدن آن عا و رنگ است عا هست یعنی یافت از منتخب و کشف عا با است و فتنه و ختیمه از منتخب عاطفت مهر با گردن عا هست که با ممل
و تا بشکله بازی کننده از اطلافت عا ح کسر ممله بالا برانیده عالم سرخ مقام ارواح که با این موت و قیامت است عا و قوی که بود عا با ممل
برسانت ایشان آمدند و ایشان از نسل عا و بن سام بن نوح بود و از باعث نافرمانی حق بطوفان با دلهک شدند از منتخب غره عا ق و ممل و در
زنده عا با زنده و ممل و کند از منتخب عا و ر یعنی ذوال حجه نام مذکوبی ایمان رده بود یعنی علیه السلام بعد از هجرت سال از زنده کرده همان تشدید بود
عاط که بطر ممل بودی خوش دانه عا ق که بر خاف یعنی عقیم و نازانیده و درین مذکر و مؤنث بر است یعنی در تائید تمایز عا و ممل و کند
و با و برین تقدیر عا م یعنی ممل و باشد چون و اقی یعنی مدقوق و نام مملی از منتخب عا و رنگ عیب از مدار عالم صغری و عالم صغیر و است
عبادت از انسان و جسم انسان چرا که هر دین عالم می بود و است نظیر شرف انسان و جسم انسان نیز موجود باشد چنانچه روح پادشاه و فعل وزیر
و حس و نفس و قهر و رحم و حیا و علم از جهان و دیکان ملک که پادشاه است و دماغ آسمان و چشم و گوش و خرناس و بیست هزاره و حیوان و کوه
و موس نباتات و گرما و سرما و غیره القیاس عالم امر عالم احوال و عالم ملک عارض عرض دهنده لشکر و شکار کننده لشکر یعنی فوج با سلا
فوج و آنچه لایق شود و پیچیده و زنده و ابر و پراکنده و لاف و طعن از بهر از منتخب و کشف و در اطلافت نوشته که آنچه در عمارت است یعنی زنده
عارض یعنی هست و بر است یعنی دیگر که بر عا عاطف مملی کننده و بر کرده اند و در پیشتر از جمله هب که بدان گردیت و دانند از منتخب
عاکف بجای تعیین خنده و در مسجد برای عبادت نشینند از منتخب عاشق و معشوق و گنیمند متغایر الاون که دیکه یا انگشتری باشد از بهر
عاق مکرش با ممل و پاد از منتخب عا قی که بر سوم که ممل و است یعنی مانع و باز دانه و بر کرده اند از منتخب عا ح که چشم است که با ممل و کند و آنچه نصاب باشد
بی ملت گاهی ممل و باشد از این دنیا از منتخب مراح و غیره عا حل بر بنده و خالی از پیرایه و یکبار از منتخب عا م مثل الهیت لطیف در نسبت این
عالم با ممل هر چه که در دین عالم نظیر می آید نظیر آن همان عالم موجود است عا ح کسر هجره یعنی در ویش عادل برابر کننده و در کوهی حدیثی که در شهر که

و این نسب بظلم که مقتضای است از تبعه یعنی هر یک که شدن و الف و نون تا قبل از نسبت در بعضی محلی از آمدن بنا که در لغوی و معانی و در جمله
فصل نظر بر مجموع مع میم عظمی و بکترین نشانی و نشاندن و بلکه و در ششگان اطلافت و منتخب فصل نظر بر مجموع مع فون و نینیت
بالکه و تشدید و نون یعنی تحت از اصرار و نظون یعنی فتح اول بگردان فظن و بالغ و تشدید یعنی گمان یعنی تحت و در اصطلاح غلبه یکی از طرفین قوع
و لا و قوع از اطلافت و منتخب و در االا فاضل فصل نظر بر مجموع مع با و ظهرا بر کسر اول یعنی هم پشت شدن و گفتن مردن خود که با کتو
برین پشت مادمی این گفتن مردن از حرام میشود و تا کافه و نه در حلال نگردد از منتخب ظاهر باضم هم گمان و وال و بالغ یعنی پشت و تفتیر
پشت از منتخب ظاهر یعنی اول یعنی هم پشت و معنی باری و مهند و پشتی کننده این لفظ جمع و مفرود و در او آمده و معنی انگشت او در و کند
از منتخب نام شاعری از فاراب ظاهر که اول یعنی ایزه قبا و غیره از شرح نصاب فصل نظر بر مجموع مع یا به تحتانی عظیمی کسر
اول و سکون هجره و در املا و دیکه که غیر از شیر و در از منتخب شرح نصاب چون هجره و درین لفظ که گونه صورت یا محسوس دارد و در ابتدا بیانی بیجا است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چمنه	طول یکصد و درجه و سی دقیقه	عرض جبل دیک میر و پنجاه و پنج دقیقه	ایلیم سوم	ملک گنجان
جوززم	طول نود و چهار درجه و پنج دقیقه	عرض جبل و دو درجه و جبل سی دقیقه	ایلیم سوم	ملک ایران
دیسایا	طول شصت و سه درجه	عرض سی و یک دقیقه	ایلیم سوم	ملک مصر
مشق	طول هشتاد و درجه	عرض سی و هشت درجه	ایلیم سوم	ملک شام
دولت آباد	طول یکصد و یازده درجه و پنج دقیقه	عرض سیست و دو درجه و سی دقیقه	ایلیم دوم	ملک دکن
دبی	طول یکصد و یازده درجه و سی دقیقه	عرض سیست و هشت درجه و یازده دقیقه	ایلیم سوم	ملک هند
دماکه	طول یکصد و سیست و دو درجه و یازده دقیقه	عرض سیست و نه درجه و سی و پنج دقیقه	ایلیم سوم	ملک بنگال
دنا	طول هشتاد و هفت درجه	عرض سیست و نه درجه و سی دقیقه	ایلیم اول	ملک چین
رامپور	طول یکصد و چهار درجه و سی و شش دقیقه	عرض سیست و هشت درجه و سی و پنج دقیقه	ایلیم سوم	ملک هند
راج چلی	طول یکصد و سیست و پنج دقیقه	عرض سیست و پنج درجه و پنجاه و پنج دقیقه	ایلیم سوم	ملک بنگال
رمل	طول شصت و شش درجه و یازده دقیقه	عرض سی و سه درجه و دوازده دقیقه	ایلیم سوم	ملک طین
زبید	طول هشتاد و چهار درجه و سیست دقیقه	عرض یازده درجه و سی و چهار دقیقه	ایلیم اول	ملک چین
سرنج	طول یکصد و چهار درجه و دو دقیقه	عرض سیست و چهار درجه و سیست دقیقه	ایلیم سوم	ملک هند
سری نگر	طول یکصد و یازده درجه و پنجاه و دو دقیقه	عرض سی و سه درجه و دوازده دقیقه	ایلیم سوم	ملک هند
سرایب	طول یکصد و سی و پنج دقیقه	عرض دو درجه و سی دقیقه	ایلیم اول	جزیره هند
سریانی	طول هشتاد و نه درجه	عرض سی و یک درجه	ایلیم سوم	ملک عراق
سنبل	طول یکصد و چهار درجه و سیست و شش دقیقه	عرض سیست و هشت درجه و سی دقیقه	ایلیم سوم	ملک هند
سونفات	طول یکصد و هفت درجه	عرض سیست و دو درجه	ایلیم دوم	ملک دکن
سمقند	طول نود و نه درجه	عرض جبل سی و پنج دقیقه	ایلیم سوم	ملک ایران
سوس	طول جبل و پنج درجه و سی دقیقه	عرض سیست و دو درجه	ایلیم دوم	ملک خوب
سهند	طول یکصد و یازده درجه و سی دقیقه	عرض سیست و نه درجه و سی دقیقه	ایلیم سوم	ملک هند
سیالکوٹ	طول یکصد و سیست درجه و سی و پنج دقیقه	عرض سی و دو درجه و چهار دقیقه	ایلیم سوم	ملک هند
سیوط	طول شصت و یک درجه و سی و پنج دقیقه	عرض سیست و هفت درجه و دوازده دقیقه	ایلیم سوم	ملک مصر
شیراز	طول هشتاد و هشت درجه	عرض سیست و نه درجه	ایلیم سوم	ملک ایران
صفا	طول هشتاد و هفت درجه و چهارده دقیقه	عرض چهار درجه و سی دقیقه	ایلیم اول	ملک چین
طالفت	طول هشتاد و شش درجه و سیست و دو دقیقه	عرض سیست و یک درجه و سی دقیقه	ایلیم دوم	ملک عرب
طبرس	طول هشتاد و درجه و یازده دقیقه	عرض سی و چهار درجه و دوازده دقیقه	ایلیم سوم	ملک شام

طول یکصد و درجه و سی دقیقه
 عرض سیست و دو درجه و سی دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک گنجان
 طول نود و چهار درجه و پنج دقیقه
 عرض جبل و دو درجه و جبل سی دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک ایران
 طول شصت و سه درجه
 عرض سی و یک دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک مصر
 طول هشتاد و درجه
 عرض سی و هشت درجه
 ایلیم سوم
 ملک شام
 طول یکصد و یازده درجه و پنج دقیقه
 عرض سیست و دو درجه و سی دقیقه
 ایلیم دوم
 ملک دکن
 طول یکصد و یازده درجه و سی دقیقه
 عرض سیست و هشت درجه و یازده دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک هند
 طول یکصد و سیست و دو درجه و یازده دقیقه
 عرض سیست و نه درجه و سی و پنج دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک بنگال
 طول هشتاد و هفت درجه
 عرض سیست و نه درجه و سی دقیقه
 ایلیم اول
 ملک چین
 طول یکصد و چهار درجه و سی و شش دقیقه
 عرض سیست و هشت درجه و سی و پنج دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک هند
 طول یکصد و سیست و پنج دقیقه
 عرض سیست و پنج درجه و پنجاه و پنج دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک بنگال
 طول شصت و شش درجه و یازده دقیقه
 عرض سی و سه درجه و دوازده دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک طین
 طول هشتاد و چهار درجه و سیست دقیقه
 عرض یازده درجه و سی و چهار دقیقه
 ایلیم اول
 ملک چین
 طول یکصد و چهار درجه و دو دقیقه
 عرض سیست و چهار درجه و سیست دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک هند
 طول یکصد و یازده درجه و پنجاه و دو دقیقه
 عرض سی و سه درجه و دوازده دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک هند
 طول یکصد و سی و پنج دقیقه
 عرض دو درجه و سی دقیقه
 ایلیم اول
 جزیره هند
 طول هشتاد و نه درجه
 عرض سی و یک درجه
 ایلیم سوم
 ملک عراق
 طول یکصد و چهار درجه و سیست و شش دقیقه
 عرض سیست و هشت درجه و سی دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک هند
 طول یکصد و هفت درجه
 عرض سیست و دو درجه
 ایلیم دوم
 ملک دکن
 طول نود و نه درجه
 عرض جبل سی و پنج دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک ایران
 طول جبل و پنج درجه و سی دقیقه
 عرض سیست و دو درجه
 ایلیم دوم
 ملک خوب
 طول یکصد و یازده درجه و سی دقیقه
 عرض سیست و نه درجه و سی دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک هند
 طول یکصد و سیست درجه و سی و پنج دقیقه
 عرض سی و دو درجه و چهار دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک هند
 طول شصت و یک درجه و سی و پنج دقیقه
 عرض سیست و هفت درجه و دوازده دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک مصر
 طول هشتاد و هشت درجه
 عرض سیست و نه درجه
 ایلیم سوم
 ملک ایران
 طول هشتاد و هفت درجه و چهارده دقیقه
 عرض چهار درجه و سی دقیقه
 ایلیم اول
 ملک چین
 طول هشتاد و شش درجه و سیست و دو دقیقه
 عرض سیست و یک درجه و سی دقیقه
 ایلیم دوم
 ملک عرب
 طول هشتاد و درجه و یازده دقیقه
 عرض سی و چهار درجه و دوازده دقیقه
 ایلیم سوم
 ملک شام

